

تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر کاهش فقر در ایران*

سیدمحمدباقر نجفی،** آزاد خانزادی*** و الهام قادری سیاه‌بیدی****

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۱۶

ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه تا به حال برنامه‌های گوناگونی را برای کاهش فقر مورد استفاده قرار داده است، اما پایایی مشکل فقر نشان‌دهنده عدم موفقیت کامل این برنامه‌ها در ایران است. بررسی‌ها روی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده، نشان می‌دهد تمرکز و اولویت این برنامه‌ها بر توزیع مجدد درآمد بوده است. از این رو، مطالعه حاضر روشی را مورد بررسی قرار داده که با آن موجبات افزایش سطح درآمد آحاد مردم و به‌خصوص فقرا به‌گونه‌ای فراهم شود که بتوانند از چرخه فقر خارج شوند؛ و این رویکرد کاهش فقر نسبی از طریق بهبود بهره‌وری است. برای این منظور، در این مطالعه، با توجه به مبانی نظری موجود، در ابتدا به ارائه یک چارچوب و الگوی تئوریک جهت بیان ارتباط بین بهره‌وری و کاهش فقر پرداخته و در نهایت با استفاده از روش داده‌های تابلویی به برآورد این الگو پرداخته شده است. براساس نتایج ارائه شده وجود یک ارتباط معکوس میان بهره‌وری نیروی انسانی و فقر نسبی موجود در جامعه است، به همین علت می‌توان انتظار داشت تمرکز بر افزایش بهره‌وری نیروی انسانی تأثیر بسزایی در جهت کاهش فقر نسبی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ بهره‌وری؛ فقر نسبی؛ روش داده‌های تابلویی

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه تحت عنوان «بررسی اثرات بهبود بهره‌وری بر کاهش فقر در ایران» است.

Email: najafi122@gmail.com

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی؛

Email: azadkhanzadi@gmail.com

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)؛

**** کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، گروه اقتصاد، دانشگاه رازی؛

Email: ghaderi.elham1989@yahoo.com

مقدمه

مشکل فقر از قدیمی‌ترین مشکلات جوامع بشری است که ابعاد مختلف زندگی انسان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع فقر نه تنها دارای آثار اقتصادی منفی بلکه بر بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر جرم و بزهکاری، طلاق، خودکشی، شیوع بیماری‌های واگیر و ... تأثیر گذار است، به همین علت پرداختن به علل ایجادکننده فقر و عوامل از بین برنده آن و برنامه‌ریزی برای فقرزدایی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. فقرزدایی یکی از اهداف بزرگ اعضای سازمان ملل است، به‌نحوی که بزرگ‌ترین اولویت کشورهای عضو این سازمان، داشتن جهانی آرام و دارای امنیت اقتصادی، برای همه مردم جهان براساس فقرزدایی نیمی از جمعیت افراد با درآمد کمتر از یک دلار در روز تا سال ۲۰۱۵ میلادی است (اعلامیه هزاره سازمان ملل، ۲۰۰۰: ۵). تا به حال برای تحقق این هدف کلیه کشورها به‌خصوص کشورهای در حال توسعه برنامه‌های مختلفی را اجرا کرده‌اند. ولی آمار و ارقام نشان می‌دهد که با توجه به گذشت چندین سال از شروع این برنامه‌ها هنوز جمعیتی در حدود ۱۳ درصد از کل جمعیت دنیا با درآمد کمتر از ۱/۹ دلار در روز که مرز فقر مطلق شناخته می‌شود زندگی می‌کنند (World Bank, 2012).

پایدار بودن فقر در جوامع مختلف این نکته را گوشزد می‌کند که پیچیدگی‌هایی در مورد فقر و عوامل مؤثر بر آن وجود دارد که موشکافانه مورد تجزیه و تحلیل واقع نشده است. در این میان، یافتن نمونه‌هایی که با تمرکز بر مجموعه‌ای از موارد در کاهش فقر موفق بوده‌اند، نشان از آن دارد که تمرکز بر عوامل مؤثر بر فقر و شناسایی کانال‌های تأثیرگذاری آن، بیش از هر اقدام دیگری می‌تواند در رسیدن به هدف مؤثر باشد. کشور ایران هم به‌عنوان کشوری در حال توسعه تا به حال روش‌های مختلفی را برای فقرزدایی به کار گرفته است که آمار و ارقام نشان‌دهنده عدم موفقیت کامل آنهاست، بنابراین ضروری است تا مطالعات عمیق‌تری در باب عوامل مؤثر بر فقر و شدت تأثیرگذاری آنها صورت گیرد. براساس مطالعات صورت گرفته، یکی از عوامل اثرگذار بر کاهش نسبی فقر، افزایش بهره‌وری و به‌خصوص بهره‌وری نیروی کار است. به همین دلیل، در این مطالعه، به بررسی امکان کاهش فقر نسبی از کانال افزایش بهره‌وری در کشور ایران پرداخته شده است و از ابعاد بهره‌وری

تأکید بر بهره‌وری نیروی کار می‌باشد؛ چراکه اگرچه در چندین سال گذشته طی برنامه‌های متعدد افزایش بهره‌وری نیروی کار هدف گذاری شده است؛ اما نتایج موفقیت آمیزی حاصل نشده، بنابراین در این مطالعه کانال اثرگذاری بهره‌وری و همچنین این فرضیه که بهبود بهره‌وری نیروی کار اثر مثبت و معنادار بر کاهش فقر نسبی در جامعه دارد؛ مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. بر همین اساس، ساختار مطالعه حاضر به این صورت است که ابتدا مسئله تحقیق عنوان شده، سپس چارچوب نظری موضوع به تفصیل بیان شده است. پس از آن با مروری بر پیشینه مطالعه و شرح و بیان نتایج مدل تحقیق پرداخته و در انتها مجموعه نتایج و پیشنهادهای به دست آمده ارائه شده است.

۱. بیان مسئله

بدون تردید فقر و نابرابری‌های اقتصادی از زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است که علاوه بر مسائل اقتصادی، از جایگاه ویژه‌ای در بین سایر مسائل و از جمله مسائل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی‌ترین مشکلات و ناهنجارترین دردهای زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه گسترده در زندگی بشری، میزان آن نه تنها کاسته نشده بلکه طبق آمارهای موجود در حال افزایش است.

بر اساس دیدگاه‌ها و تعاریف موجود، فقر به دو دسته فقر مطلق و نسبی تقسیم می‌شود. فقر مطلق به معنای حداقل امکان دستیابی فرد به امکانات متعارف زندگی، یعنی غذای مناسب، مسکن و پوشاک است و فقر نسبی حاصل مقایسه می‌باشد و متمایزکننده بخشی از افراد جامعه است که در مقایسه با سایر افراد غیرفقیر از امکانات ناچیزی بهره می‌برند و محتاج توجه خاصی هستند. در این صورت فقر حالت نسبی دارد و جنبه ذهنی آن بر نماد عینی و خارجی آن برتری می‌یابد. در واقع در فقر مطلق ملاک را با توجه به نیازهای اصلی زندگی، یعنی میزان درآمدی در نظر می‌گیرند که از رقمی معین پایین تر باشد، ولی در فقر نسبی پایین‌ترین بخش توزیع درآمد، ملاک تشخیص است و فقیر کسی است که درآمدش پایین و کم باشد (Robertson, 2011).

اثرات فقر بر مسائل و مشکلات اجتماعی از دو دیدگاه خرد و کلان قابل تبیین و بررسی

است. براساس تبیین‌های خرد و فردی، فقر و مشکلات اجتماعی هر دو ناشی از ویژگی‌ها و خصلت‌های افراد است. بر این اساس فقر نتیجه سرشت فرومایه و توان ناپذیر مردمان فقیر است. بی‌استعدادی، عارضه‌های جسمانی و اختلالات روحی از جمله مواردی هستند که در خصوص ایجاد این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرند. در سطح کلان، فقر و مسائل و مشکلات اجتماعی هر یک معلول تلقی شده و در یک چرخه علی و معلولی قرار می‌گیرند. براساس این گونه تبیین‌ها مشخص می‌شود که در سطح نهادها، سازمان‌ها، روابط اجتماعی و خصایص ساختاری جامعه مشکلی وجود دارد و سبب ایجاد معضلی در جامعه شده است.

ایران به‌عنوان یکی از اولین کشورهای استفاده‌کننده از برنامه‌های بلندمدت چندین ساله برای رشد و توسعه، تا به حال اقدامات مختلفی را در جهت مبارزه با فقر صورت عمل پوشانده است. قضاوت در این مورد که آیا برنامه‌های اجرا شده مؤثر واقع شده‌اند یا نه، نیازمند دقت نظر بسیار بالایی می‌باشد، چراکه آمار و ارقام مورد استناد بسته به دیدگاه در نظر گرفته دارای تناقض می‌باشند. به‌طور مثال مقدار ضریب جینی که از کاربردی‌ترین شاخص‌ها برای اندازه‌گیری توزیع درآمد و قضاوت در خصوص وضعیت فقر در جامعه است، طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ از ۰/۴۳۰۴ به ۰/۳۶۵۹ کاهش یافته و این نشان‌دهنده بهبود توزیع درآمد و وضعیت فقر نسبی میان اقشار مختلف جامعه است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). چنانچه قضاوت به‌تعمد با تکیه بر چنین عاملی درباره وسعت و عمق فقر صورت گیرد مسلماً پژوهشگر گمراه خواهد شد، لذا نیاز است تا شاخص‌های مختلف همه با هم مورد بررسی قرار گیرند. عظیمی (۱۳۶۷)، برای اندازه‌گیری حجم فقر از چندین شاخص بهره‌گرفت که به‌طور مثال مصرف سرانه و مقدار مصرف قشرهای مختلف جزو آنهاست. بررسی چنین مواردی طی دهه اخیر نشان می‌دهد نه تنها سرانه مصرف خوراکی‌ها همواره رو به کاهش بوده، بلکه مقدار شکاف بین درآمد و هزینه هم پیوسته منفی بوده است (بانک مرکزی، ۱۳۹۳). بنابراین، با توجه به مجموعه شاخص‌های مشابه می‌توان گفت که مسئله فقر کماکان در ایران باقی است و وجود فقر در ایران این نکته را یادآور می‌شود که برنامه‌های اجرا شده نیازمند بازبینی هستند تا نقاط ضعف و قوت هر کدام از برنامه‌ها و اقدامات شناسایی شود.

بررسی جزئیات مربوط به برنامه‌های اجرا شده در ایران نشان می‌دهد اغلب اقدامات

صورت گرفته را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: دسته اول، اقداماتی که هدف اصلی و مستقیم آنها دست‌یافتن به رشد اقتصادی است و برای این دسته از سیاست‌ها براساس دیدگاه کوزنتس، ادعا می‌شود که رشد اقتصادی با تأخیر زمانی و به‌طور غیرمستقیم منجر به بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر نسبی می‌شود (تودارو و اسمیت،^۱ ۱۳۹۳: ۲۳۸). طبق چنین دیدگاهی تأکید همه دولت‌ها به‌ویژه بعد از جنگ، بر انجام فعالیت‌ها و زیرساخت‌های عمومی به شکل‌های مختلف بوده است. بسیاری از پروژه‌های عمرانی آبرسانی، برق‌رسانی، خطوط لوله‌کشی گاز، سدسازی، جاده‌سازی، ساخت‌وساز مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و ... از جمله اقداماتی هستند که در این زمینه انجام شده‌اند. بر این اساس انتظار می‌رود با تأخیر زمانی، پروژه‌های اجرا شده بر بهبود معیشت مردم تأثیر بگذارند، اگرچه ارضوم چیلر (۱۳۸۴) اعتقاد دارد بررسی اثرات این برنامه‌ها در مناطق محروم نشان می‌دهد فقر در مناطق مختلف از بین نرفته و یا کاهش چشمگیری نداشته است.

دسته دوم عبارت است از آن دسته اقداماتی که هدف از اجرای آنها کاهش فقر موجود در جامعه بوده است. ارگان‌هایی نظیر سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی و ... در راستای تحقق این اهداف به‌وجود آمده‌اند. پیرو همین سیاست در سال‌های اخیر برنامه‌هایی همچون هدفمند کردن یارانه‌ها و سهام عدالت اعطایی نیز اجرا شده و در این خصوص مبالغ هنگفتی (به‌طور مثال تنها برای سال ۱۳۹۱ مبلغ ششصد و شصت هزار میلیارد ریال و برای سال ۱۳۹۲ مبلغ پانصد هزار میلیارد ریال) در بودجه سالیانه بابت هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شده بود (قانون بودجه سال ۹۱ و ۹۳).

علاوه بر این، با بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران، مشاهده می‌شود که به‌رغم اقدامات و سیاست‌های اجرا شده، کماکان یکی از معضلات موجود در اقتصاد ایران، پایین بودن بهره‌وری و به‌خصوص بهره‌وری نیروی انسانی است. این پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد می‌تواند علاوه بر عوامل و ریشه‌های اقتصادی، دارای ریشه‌های اجتماعی هم باشد؛ که از جمله آنها می‌توان به بی‌استعدادی افراد جامعه در اثر آموزش‌های نامناسب، اختلالات روحی، بی‌انگیزی در محیط کار، چشم و هم‌چشمی، ساختار نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی اشاره کرد. این

مسائل و مشکلات اجتماعی می‌توانند به بروز فقر نسبی در جامعه منجر شوند.

از دیدگاه شیلر، فقر نسبی نتیجه طبیعی نقایص فردی در اشتیاق و توانایی، یا به تعبیر دقیق‌تر، انگیزه و اخلاق کاری است. فقدان هر یک از این عوامل در افراد، کم و بیش به فقر منجر می‌شود. طبق این نظریه، فقر و محرومیت در اثر بی‌انگیزه بودن افراد و نیز توانایی نداشتن آنها به وجود می‌آید و به نوعی به آنها تحمیل شده است و تنها لازم است که شرایط و موقعیت خود را تغییر داده و از فقر و فلاکت نجات یابند؛ که این مهم از طریق آموزش دیدن آنها امکان‌پذیر است.

وجود فقر در جامعه ایران نشان می‌دهد که برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای اجرا شده دچار نقصان بوده و نیاز است تا بازنگری‌های لازم در راستای برنامه‌ریزی‌های آینده صورت گیرد تا از طریق آن، نقاط ضعف موجود در برنامه‌های پیشین مدنظر قرار گرفته و کم و کاست آنها از بین برود.

از آنجا که در برنامه‌های اجرا شده و همچنین اسناد بالادستی موجود در کشور بر افزایش رشد اقتصادی از کانال ارتقای بهره‌وری تأکید شده است؛ لذا افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش فقر منجر شود و به عبارتی از کانال افزایش رشد اقتصادی فقر هم کاهش پیدا کند. این مطالعه در نظر دارد تا در کنار سایر متغیرهای مرتبط با فقر نسبی، میزان تأثیر بهره‌وری به خصوص بهره‌وری نیروی کار بر فقر را مورد بررسی قرار دهد.

۲. چارچوب نظری

با توجه به موارد مطرح شده در قسمت قبل، باید دو نکته مهم را در نظر داشت؛ اول آنکه تعریف واضحی از فقر ارائه کرد تا براساس آن مجموعه حالات مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و دوم با داشتن جزئیات بیشتر در خصوص گستردگی فقر شناخت عمیق‌تری از آن به دست آورد. بنابراین در وهله اول تعاریف مختلفی که از سوی اقتصاددانان مورد استفاده قرار گرفته ارائه خواهد شد.

از آنجا که مفهوم فقر تا به حال توسط اقتصاددانان مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است و هر یک از آنان با توجه به مطالعه خاص خود فقر را از دیدگاه‌های گوناگون تعریف

کرده‌اند، بنابراین دور از ذهن نیست که دیدگاه مسلط و واحدی از فقر در میان اقتصاددانان وجود نداشته باشد. بوت و راوتری^۱ دو نفر از پیشگامان مطالعات فقر در انگلستان در اواخر قرن نوزدهم سعی کردند تا برای فقر بین دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل شوند. در بیان آنها فقر مطلق به حداقل معاش برای زندگی اشاره دارد و فقر نسبی به شرایط استاندارد برای زندگی در هر جامعه به‌خصوص اشاره می‌کند (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱). پس از تمایز میان فقر مطلق و فقر نسبی که توسط بوت و راوتری عنوان شد تانسن^۲ فقر را به گونه‌ای معرفی کرد که بیان‌کننده محرومیت نسبی باشد. او می‌گوید: افراد، گروه‌ها و خانواده‌ها در جوامع مختلف زمانی می‌توانند فقیر باشند که فاقد منابع برای به‌دست آوردن رژیم غذایی، شرکت در فعالیت، شرایط زندگی و امکانات رفاهی باشند که مرسوم هستند و یا به‌طور گسترده‌ای تشویق یا مورد تأیید قرار می‌گیرند (Townsend, 2009).

بنابراین براساس تعاریف ارائه شده، نمی‌توان تنها با تکیه بر درآمد و عدم وجود آن فقر را شناسایی کرد؛ چنانچه مؤسسه استانداردهای زندگی کانادا بیان می‌کند: مفهوم فقر بسیار گسترده‌تر از فقدان درآمد است و شامل بسیاری از کمبودها از جمله دارایی، امید به زندگی، آموزش، توانمندسازی و سایر شاخص‌های اجتماعی است؛ با این حال کمی‌سازی بسیاری از ویژگی‌های مربوط به فقر پیچیده است (Center for the Study of Living Standards (CSLC), 2003). سختی و پیچیدگی در شناسایی فقر نه تنها مربوط به شناسایی فقر نسبی بلکه به فقر مطلق نیز مرتبط می‌شود، بنابراین وقتی از سوی سازمان‌های بین‌المللی یک دلار به‌عنوان خط مطلق فقر در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند شاخص مناسبی برای کلیه فقرا در جهان باشد در این باره گریفین (۱۹۹۶)، اعتقاد دارد استفاده از یک واحد پول مشترک مانند دلار برای مقایسه و نتیجه‌گیری خود می‌تواند گمراه‌کننده باشد چرا که نمی‌تواند نشان‌دهنده توزیع درآمد یا حتی قدرت خرید موجود در کشورهای مختلف باشد.

سن^۳ (۱۹۸۱)، فقر را به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی در نظر گرفته و از نظر وی، این محرومیت نسبی است و می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان

1. Booth and Rowntree

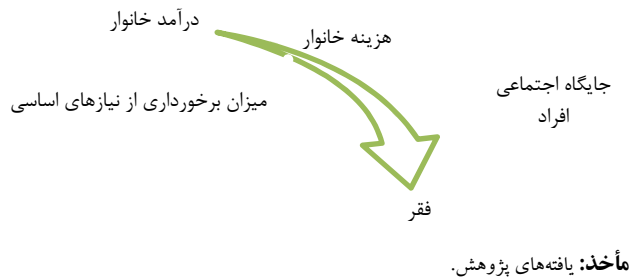
2. Townsend

3. Sen

دیگر تغییر کند. نیاز به زندگی مناسب، عزت نفس و اجتناب از سرافکنندگی، مطلق است، ولی ملزومات کالایی برای ارضای این نیازها که تعریف اجتماعی دارند، با افزایش میانگین رونق اقتصادی فزونی می‌گیرند. به این ترتیب، نیازهای مطلق یا قابلیت‌ها تبدیل به ملزومات نسبی برای کالاها و درآمد می‌شوند. در نهایت با توجه به کلیه تعاریف یاد شده، بانک جهانی با گسترش دیدگاه آمارتیا سن مجموعه‌ای از عوامل را بیان می‌کند که فقدان آنها نشان‌دهنده فقر در جامعه است. عوامل عنوان شده عبارت‌اند از: امکانات آموزش و پرورش، دسترسی به نهادها، زمان، محدوده شخصی، مسکن و سرپناه، امنیت و سلامت جسمانی، ارتباطات اجتماعی، مناصب و پست‌های حقوقی (International Poverty Center, 2006).

مجموعه تعاریف یاد شده بر وجوه مختلف فقر در چهار سطح تمرکز کرده‌اند که عبارت‌اند از: درآمد خانوار، جایگاه اجتماعی افراد، هزینه خانوار و میزان برخورداری از نیازهای اساسی کالاها و اساسی. این چارچوب در شکل ۱ ارائه شده است.

شکل ۱. عوامل مؤثر بر فقر



در میان ابعاد نام برده، سه بعد اولیه ناظر بر فقر مادی و اقتصادی می‌باشند، در حالی که توضیحات سن که بعدها بانک جهانی گسترش داد بر جنبه‌های مختلف جایگاه اجتماعی فرد توجه می‌کند و بسیار صحیح و ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه رفاه انسان تنها تابع جنبه‌های مادی زندگی وی نیست و مواردی همچون اعتماد به نفس، شخصیت و ... در تحقق جایگاه اجتماعی و رفاه انسان نقش اساسی دارند. به دنبال چهار سطح ارائه شده از تعاریف فقر، بررسی‌ها می‌تواند با تعریف و کاربرد شاخص متناسب در چهار سطح ارائه شود. این مطالعه با

توجه به هدف تحقیق بررسی فقر را تنها در دو سطح درآمدها و هزینه‌ها انجام داده است. همان‌طور که اشاره شد؛ مسئله دوم به‌دست آوردن جزئیات بیشتر درباره گسترده‌گی فقر است تا بتوان براساس آن شناخت بیشتری برای کاهش فقر کسب کرد. تودارو و اسمیت درباره گسترده‌گی و عوامل مؤثر بر فقر بیان می‌کنند که اندازه گسترده‌گی فقر در هر کشور به دو عامل بستگی دارد: اول، مقدار متوسط درآمد ملی و دوم، میزان نابرابری در توزیع این درآمد. واضح است که برای هر میزان درآمد سرانه ملی، هر چقدر توزیع درآمد نابرابرتر باشد، نرخ فقر بیشتر است و به همین ترتیب برای هر توزیع درآمد، هر چه میزان درآمد متوسط کمتر باشد، نرخ فقر بیشتر است (تودارو و اسمیت، ۱۳۹۳).

با توجه به نظرات تودارو، تمرکز بر هر کدام از عوامل می‌تواند به نوعی روش مبارزه با فقر محسوب شود. بر همین اساس، مطالعه پژوهشگر بر روشی استوار است که در آن بتوان برای مقابله با فقر از افزایش متوسط درآمد ملی بهره گرفت. چراکه واضح است آنچه منجر به افزایش درآمد متوسط ملی می‌شود افزایش تولید یا همان رشد اقتصادی در جامعه است؛ اما، برای داشتن رشد اقتصادی به‌عنوان کانالی جهت فقرزدایی، گزینه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

- افزایش نهاده‌های تولید شامل نیروی کار، سرمایه و ...
- افزایش بهره‌وری عوامل تولید.

از نظر تودارو افزایش درآمد ناخالص داخلی در فرایند توسعه‌یافتگی امری ضروری است، اما به نظر می‌رسد مهم‌تر از آن بهره‌جستن از روشی است که روندی پایدار برای رشد اقتصادی فراهم آورد. می‌توان انتظار داشت استفاده از روش بهبود بهره‌وری عوامل تولید با تأکید بر بهبود بهره‌وری نیروی کار به‌عنوان عامل تولیدی که در دسترس فقرا وجود دارد چنین شرایطی را مهیا سازد.

واژه بهره‌وری اولین بار در سال ۱۷۷۶ توسط کنه^۱ به کار برده شد. یک قرن بعد از او لیتر^۲ در سال ۱۸۳۳ بهره‌وری را به مفهوم «استعداد تولید کردن» تعریف کرد (نظری و مبارک، ۱۳۹۱). سیورسون در تعریف خود از بهره‌وری، آن را قدرت تولید کردن معرفی کرده است

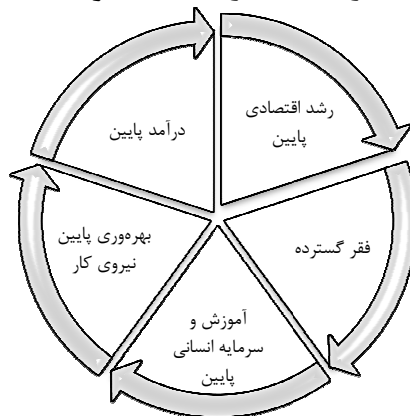
1. Quesnay

2. Littre

(Syverson, 2011: 4). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا^۱ (۲۰۰۱ و ۲۰۰۸)، بهره‌وری را معادل اندازه‌گیری خروجی نسبت به حجم مشخص ورودی تعریف می‌کند. پروکوپنکو^۲ نیز بهره‌وری را حاصل جمع کارایی و اثربخشی می‌داند، کارایی را میزان مؤثر بودن منابع مورد استفاده برای تولید محصول مفید (انجام درست کار) و اثربخشی را میزان دستیابی به اهداف (انجام کار درست) تعریف می‌کند (Procopenco, 2000). بنا به تعاریف یاد شده به نظر می‌رسد با توجه به هدف مطالعه و مد نظر بودن تأثیر بهره‌وری روی فقر نسبی، مناسب است تا از شاخص‌های بهره‌وری جزئی همانند بهره‌وری کار و سرمایه استفاده شود.

نکته مرتبط با برنامه‌های توسعه اجرا شده در ایران این است که اغلب در آنها بهبود توزیع درآمد مورد تأکید بوده و افزایش بهره‌وری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه تأکید بر این بود که ۳۳ درصد از رشد اقتصادی مربوط به افزایش بهره‌وری عوامل تولید باشد؛ اما؛ فطرس، دهقان‌پور و ده‌موبد (۱۳۹۱) نشان دادند تنها ۱۶ درصد از رشد اقتصادی را می‌توان به رشد بهره‌وری نسبت داد. حال با در نظر داشتن این مهم که افزایش بهره‌وری می‌تواند حاصل بهبود عملکرد نیروی کار و یا افزایش بهره‌گیری از سرمایه باشد. این چرخه روابط علی و معلولی در شکل ۲ نشان داده شده است.

شکل ۲. چرخه بهره‌وری و فقر از دیدگاه تودارو و اسمیت



مأخذ: همان.

مطابق آنچه که شکل ۲ نمایش می‌دهد، چنانچه جامعه دچار فقر گسترده باشد؛ می‌توان انتظار داشت تا سرمایه‌گذاری لازم برای آموزش توسط آحاد جامعه صورت نگرفته و در نتیجه شاهد سرمایه انسانی پایین‌تر در سطح جامعه بود، از سویی چنانچه افراد فاقد قابلیت لازم برای افزایش بهره‌وری نیروی کار باشند، به تبع آن درآمد پایین‌تری کسب خواهند کرد و پیامد درآمد پایین‌تر برای افراد جامعه، رشد اقتصادی پایین خواهد بود و همین رشد اقتصادی پایین زمینه را برای گسترده‌تر شدن هر چه بیشتر فقر فراهم می‌کند. برای درک عمیق‌تر از آنچه که در شکل ۲ به تصویر کشیده شده، باید به دو نکته اساسی دقت کرد: ابتدا آنکه با توجه به نظریات تودارو و اسمیت نمی‌توان فقر موجود در جامعه را از میان برد مگر از طریق رشد اقتصادی که خود می‌تواند نتیجه افزایش نهاده‌های تولید یا افزایش بهره‌گیری از عوامل تولید باشد که در این نمودار تأثیر بهره‌وری در نظر گرفته شده است. دوم آنکه فقری که در نتیجه رشد اقتصادی پایین در جامعه شکل می‌گیرد ابعاد گسترده‌تری نسبت به فقر درآمدی پیدا خواهد کرد به این معنا که افراد با درآمد پایین‌تر قادر نخواهند بود هزینه‌ای صرف افزایش سطح رفاه و زندگی اجتماعی، آموزش و ... کنند تا با داشتن قابلیت‌های بیشتر بتوانند بهره‌وری بالاتری هم داشته باشند. به عبارتی، نگاه به پدیده فقر در قالب رویکرد متعارف یعنی دیدن فقر به مثابه محرومیت از درآمد، جلوه‌های گوناگونی از فقر را که مردم در عمل تجربه می‌کنند، نادیده می‌گیرد. حال آنکه اگر به فقر به مثابه محرومیت از قابلیت نگاه شود، آنگاه در کنار دیدن فقر درآمدی، سایر ابعاد فقر را نیز مورد توجه قرار خواهد داد.

محمودی و صمیمی‌فر (۱۳۸۴) با تمرکز بر دیدگاه فقر قابلیت‌ی چنین بیان کردند: «بسیاری از اندیشمندان اقتصادی و در رأس آنها سن و محبوب‌الحق دریافتند که توجه صرف به درآمدها برای کاهش فقر دچار کاستی‌های جدی است و تمرکز صرف بر درآمدها نمی‌تواند ابعاد مختلف فقر را از بین ببرد. این نگاه معتقد است که ریشه و علت اصلی فقر را نمی‌توان کمبود یا نبود درآمد دانست، بلکه ریشه‌های اصلی آن در فقدان شرایطی است که امکان خروج از فقر را برای افراد فراهم می‌کند. آنان دریافتند که به جای تمرکز محدود بر درآمد به‌عنوان متغیر محوری، نظر خود را می‌بایست به عنصر قابلیت

افراد معطوف سازند. در نگاه متعارف به پدیده فقر، اگر فردی به قیمت ساعات کار بیشتر و فراغت کمتر، قدرت خرید خود را حفظ کرده و موقعیت خود را نسبت به خط فقر در آمدی بهبود دهد، فقر محسوب نمی‌شود حال آنکه این تلاش به قیمت از دست دادن سلامت فرد، نداشتن وقت کافی برای اختصاص به خانواده، تفریح، سرگرمی، مسافرت، مشارکت سیاسی و اجتماعی، کاهش بهره‌وری کار فرد و تعالی فرد تمام می‌شود و از نگاه توسعه انسان‌محور، این موارد دارای ارزش ذاتی و اجزای یک زندگی باکیفیت است و محرومیت از آنها جلوه‌ای از فقر و محرومیت است.

صباحی، دهقان شبانی و شهنازی (۱۳۸۹) با بررسی بهره‌وری و بیان کردن آن به‌عنوان یک فرهنگ و نگرش به کار و زندگی، اعتقاد دارند؛ انسان مهم‌ترین و مؤثرترین عامل تولید شناخته می‌شود، زیرا چنانچه انسان‌ها نتوانند از ابزار و تجهیزات پیشرفته و فناوری استفاده مطلوب کنند، عملاً پیشرفت فناوری فاقد کارایی لازم خواهد بود و این دقیقاً همان چیزی است که سن به آن اشاره می‌کند. به تعبیر سن، کتاب برای فرد بی‌سواد و دوچرخه برای کسی که دوچرخه‌سواری بلد نیست، مطلوبیتی ندارد چرا که او فاقد قابلیت لازم برای بهره‌گیری از آن است. با این اوصاف می‌توان گفت چنانچه فقر قابلیت در افراد جامعه وجود داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که افراد بهره‌وری لازم برای افزایش درآمدشان را داشته باشند و همین زمینه شکل‌گیری دور باطل به تصویر کشیده را ایجاد می‌کند. به عبارتی می‌توان از طریق شناسایی و تقویت قابلیت‌های افراد، افزایش انگیزش آنها در محیط کار، ایجاد نهادهای اجتماعی جدید و تغییر ساختار نهادهای موجود و انجام آموزش‌های مناسب، بهره‌وری را افزایش داده و از این کانال تلاش کرد که فقر نسبی را کاهش داد.

۳. مروری بر پیشینه موضوع

مرور مطالعات انجام شده در زمینه فقر و بهره‌وری نشان می‌دهد مطالعاتی که ارتباط بین فقر و بهره‌وری را بررسی کرده باشند بیشتر در بخش کشاورزی صورت گرفته و منابع مطالعاتی که ارتباط بین این دو متغیر را به‌طور کلی بررسی کرده باشد محدود است که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد.

دات و روالیون^۱ (۱۹۹۸) در مطالعه خود ارتباط بین بهبود بهره‌وری و تأثیر آن بر کاهش فقر را برای بیست‌وپنج خانوار روستایی هندی طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۵۸ مورد پژوهش قرار دادند. آنها با استفاده از نتایج به‌دست آمده بیان کردند برای کاهش فقر در مناطق روستایی می‌توان از دو طریق عمل کرد؛ اول: از قطعات کوچک زمین مقدار بیشتری محصول برداشت کرد و دوم: برای داشتن بازدهی بیشتر کارگران اضافه یا در زمین‌های دیگر و یا در شرکت‌های غیر کشاورزی کار کنند. به‌این ترتیب بهره‌وری بالاتر کارگر موجب افزایش دستمزد او شده و همچنین برداشت بیشتر محصول در اثر افزایش بهره‌وری سبب کاهش قیمت شده و در نتیجه می‌توان از این طریق افزایش درآمد و افزایش قدرت خرید زمینه کاهش فقر را ایجاد کرد.

لین، مک کتری، پیس و سیرتل^۲ (۲۰۰۱) در دوره‌های زمانی متفاوت و با استفاده از شاخص‌های متفاوت به بررسی مقطعی و پانلی ارتباط بین بهره‌وری و فقر در بخش کشاورزی در تعدادی کشورهای در حال توسعه پرداختند. تعاریف متفاوت آنان برای بهره‌وری شامل: ارزش افزوده بابت هر واحد زمین و یا ارزش افزوده بابت هر واحد نیروی کار و همچنین استفاده از ضریب جینی یا درآمد کمتر از یک دلار در روز برای نشان دادن فقر بود. نتایج پژوهش آنان نشان داد افزایش بهره‌وری بر کاهش فقر اثرات مستقیم و غیرمستقیم دارد و چنانچه افزایش بهره‌وری سبب کاهش قیمت محصولات شده باشد آنگاه بر کاهش فقر اثر بیشتری خواهد گذاشت.

سیرتل، لین و پیس (۲۰۰۳) با استفاده از روش معادلات همزمان به بررسی تأثیر تحقیقات کشاورزی بر افزایش بهره‌وری و تأثیر همزمان آن بر کاهش تعداد فقرا در ۴۸ کشور آفریقایی، آمریکایی و آسیایی و ۱۱ کشور در حال گذار پرداختند. در ابتدای این مطالعه پژوهشگران با بررسی اثر فقر بر بهره‌وری در بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی عنوان کردند که تنها در بخش کشاورزی است که فقر بر بهره‌وری تأثیر می‌گذارد و بقیه دارای ضریب صفر هستند. در قسمت بعدی نیز نتایج به‌دست آمده با استفاده چهار معادله در نظر گرفته شده نشان داد در تمام موارد به غیر از کشورهای

1. Datt and Rvallon

2. Lin, Mc Kenzie, Piesse and Thirtle

آمریکایی که دارای نابرابری بسیار شدید در زمینه توزیع زمین هستند افزایش بهره‌وری بر کاهش فقر تأثیر گذار است.

مرکز مطالعات استانداردهای زندگی کانادا (۲۰۰۳) به مطالعه ارتباط بین رشد اقتصادی، بهره‌وری و فقر برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ پرداختند. آنها بیان کردند گرچه افزایش رشد اقتصادی می‌تواند به کاهش فقر منجر شود اما چنانچه رشد اقتصادی ناشی از افزایش بهره‌وری در این کشورها باشد میزان کاهش فقر بیشتر خواهد بود، به‌خصوص اگر این افزایش بهره‌وری مربوط به نیروی کار باشد؛ زیرا به اعتقاد آنها احتمالاً افزایش بهره‌وری نیروی کار خیلی بیشتر باعث افزایش استانداردهای زندگی و درآمد واقعی افراد برای کاهش یافتن فقر می‌شود. همچنین آنان بیان کردند که میزان تأثیر بهبود بهره‌وری بر کاهش فقر در کشورهایی که میزان نابرابری در آنها کمتر است بسیار بیشتر از کشورهایی است که در آنها میزان نابرابری و بی‌عدالتی بیشتر است و دیگر اینکه طبق برآورد این مرکز برای رسیدن به هدف هزاره لازم است تا رشد اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه به‌طور متوسط به اندازه ۳/۶ درصد باشد و طبق نتایج آنها باید ۳ درصد از این رشد مربوط به افزایش بهره‌وری در این کشورها باشد و به همین علت دولت‌های مزبور در این کشورها بایستی سیاست‌های لازم را برای افزایش بهره‌وری در کشورشان پیدا کنند که چندان ساده به نظر نمی‌رسد و پیشنهاد آنها این است که بیشتر در نحوه هزینه کردن بودجه در بخش صنایع و کشاورزی تعدیل‌هایی صورت دهند.

در پژوهشی دیگر دی‌آلن و کولی‌بالی^۱ (۲۰۰۹) برای اولین بار با بهره‌گیری از ساختار معادلات همزمان تأثیر افزایش تحقیقات کشاورزی را بر کاهش فقر از طریق افزایش بهره‌وری ناشی از تحقیقات کشاورزی را برای ۲۷ کشور حوزه صحرای آفریقا^۲ مورد واکاوی قرار دادند. همچنین آنها در قسمت دیگر پژوهش خود تأثیر افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات کشاورزی را در هشت کشور بورکینافاسو، اتیوپی، کامرون، غنا، کنیا، نیجریه، اوگاندا و زیمبابوه، که مراکز بین‌المللی تحقیقات و مشاوره کشاورزی^۳ در آنها

1. D. Alene and Coulibaly

2. Sub-Saharan Africa (SSA)

3. Consultative Group on International Agricultural Research (CGIAR)

حضور بلندمدت فعال داشته را طی سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۸۰ مورد مطالعه قرار دادند. آنان بیان کردند در این کشورها تحقیقات کشاورزی تکنولوژی محور از دو طریق می‌تواند به فقرا کمک کند. اول آنکه موجب افزایش درآمد و افزایش مصرف داخلی فقرا می‌شود که نتیجه نوآوری در این کشورهاست و دیگر اینکه تغییرات تکنولوژیکی از طریق کاهش قیمت محصولات برای فقرا و همچنین افزایش دستمزد و اشتغال می‌تواند به کاهش فقر منجر شود. در نهایت آنها اعلام کردند که دو برابر کردن بودجه تحقیقات کشاورزی در هر هکتار ۳۸ درصد بهره‌وری را افزایش می‌دهد، در حالی که ۱ درصد افزایش در درآمد سرانه ۶ درصد فقر را کاهش می‌دهد و همچنین بیان کردند که رشد درآمدی که منشاء آن کشاورزی باشد تأثیر بیشتری بر کاهش فقر خواهد گذاشت.

گوجرتی و اشنایدر (۲۰۱۱)^۱ با بازبینی آثاری که تا سال ۲۰۱۱ به بررسی ارتباط بین افزایش بهره‌وری و کاهش فقر پرداخته‌اند، بیان می‌کنند که بهره‌وری از سه طریق می‌تواند بر کاهش فقر تأثیرگذار باشد؛ اول: موجب افزایش درآمد واقعی افراد شود، دوم: از طریق اشتغال‌زایی و سوم: با کاهش قیمت مواد غذایی موجب افزایش قدرت خرید فقرا شده و از این طریق بر زندگی آنها مؤثر باشد، البته این تأثیر برای فقرایی که خود در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند کمتر است. آنها در نهایت بیان کردند که میزان اثرگذاری هر کدام از روش‌های یاد شده تحت تأثیر عوامل مختلف دیگری است و بسته به شرایط دیگری از جمله توزیع اولیه فقر و دارایی اولیه و قدرت ارتباط با بازار و میزان مشارکت واقعی فقرا میزان این تأثیرات متفاوت است.

مندالی و گانتر^۲ (۲۰۱۳) به مطالعه ارتباط بین بهبود بهره‌وری عوامل تولید بخش کشاورزی و تأثیر آن بر کاهش فقر در ۱۱۳ کشور در حال توسعه پرداختند. نتایج آنها نشان داد علاوه بر متغیرهایی همچون ضریب جینی، تولید ناخالص ملی و بهره‌وری؛ متغیرهای تأثیرگذار دیگری نیز وجود دارند که بر کاهش فقر مؤثرند چراکه R^2 مدل‌های پژوهش آنان کوچک بوده و نشان‌دهنده وجود متغیرهای تأثیرگذار دیگر بود.

1. Gugerty and Schneider

2. Mendaly and Gunter

همان‌طور که گفته شد تا به حال مطالعات بسیاری در زمینه فقر انجام شده است؛ اما تعداد بسیار محدودی از این مطالعات نقش بهره‌وری را بر کاهش فقر مورد بررسی قرار داده‌اند و کمبود منابع مطالعاتی به‌خصوص در کشور وجود دارد، مهم‌ترین مطالعه صورت گرفته در ایران مربوط به مطالعه مؤمنی، یوسفی و مبارک (۱۳۸۸) است که با به کار بردن روش معادلات همزمان به ارتباط بین بهره‌وری و فقر در بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۰ پرداخته است. نتایج تحقیق آنها نشان داد عواملی نظیر آموزش، سرمایه‌گذاری، امنیت، حقوق مالکیت و... با تأثیر بر سطح دستمزدها بر افزایش بهره‌وری تأثیرگذار خواهد بود و این به‌خصوص بر نیروی کار تأثیر می‌گذارد، همچنین آنان عنوان کردند که برای کاهش فقر تأکید صرف به رشد اقتصادی کافی نیست.

متوسلی، مؤمنی و فتح‌الهی (۱۳۹۰)، خدادادکاشی و شهیکی‌تاش (۱۳۹۱)، فطرس، دهقانپور و ده‌موبد (۱۳۹۱)، ابراهیم‌پور و میل‌علمی (۱۳۹۲) و پورمقدم و مهربانی‌بشرآبادی (۱۳۹۲) نیز از جمله مطالعات انجام شده در ایران هستند که هر کدام یکی از متغیرهای مورد نظر در پژوهش را مورد بررسی قرار داده‌اند که صرفاً می‌توان به بهره‌جستن از هر یک از آنها مجموعه متغیرهای متأثر بر فقر و بهره‌وری را شناسایی کرد.

واضح است در اکثر مطالعات صورت گرفته، ارتباط بین بهره‌وری و فقر همراه با متغیرهای دیگری انجام شده که در همه آنها ارتباط معکوس بین این دو متغیر تأیید شده است اما، مطالعات انجام شده در بخش کشاورزی و روستایی صورت گرفته و کلیه بخش‌ها را دربر نمی‌گیرد. این مطالعه علاوه‌بر پوشش دادن مناطق شهری و روستایی، اطلاعات مربوط به بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و میزان مخارج دولتی و دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر فقر در استان‌های مختلف را مورد بررسی قرار داده است.

۴. معرفی الگوی تحقیق و ارائه مدل

همان‌طور که از قبل گفته شد در این پژوهش مجموعه‌ای از متغیرهایی که انتظار می‌رود تأثیر معناداری بر فقر داشته باشند مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه برای تخمین هرچه بهتر نیاز است تا داده‌های مفقوده کمتری در دوره مورد نظر وجود داشته

باشد از اضافه کردن استان‌هایی که ریز اطلاعات آنها در بازه زمانی مدنظر ناقص و یا اصلاً موجود نبوده است صرف نظر شده است. از سویی از آنجا که داده‌های دقیق مخارج اختصاصی هر استان برای بسیاری از استان‌ها گزارش نشده و تقریباً تنها برای تعدادی از استان‌ها کاملاً ارائه شده برای تخمین مدل مورد نظر از داده‌های دوره زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ استفاده شده است، مقاطع در نظر گرفته شده شامل استان‌های گیلان، کرمانشاه، فارس، کرمان، همدان، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد، یزد، هرمزگان، قزوین، گلستان، خراسان شمالی است. لازم به ذکر است قبل از برآورد تأثیر هر کدام از متغیرهای یاد شده ابتدا از ریزداده‌های مربوط به سرانه تولید ناخالص، بهره‌وری نیروی کار و سرمایه هر استان لگاریتم گرفته شده است، زیرا بزرگ‌تر بودن این سری از داده‌ها و ناهمگن بودن با سایر داده‌ها سبب می‌شود نتایج تخمین به‌درستی برآورد نشود و در مواردی که از ارزش افزوده استان‌ها استفاده شده ریزداده‌ها به ارزش ثابت سال ۱۳۹۰ تبدیل شده است، همچنین برای به‌دست آوردن اطلاعات مورد نظر از آمار منتشر شده توسط مرکز آمار و بانک مرکزی استفاده شده است. الگوی مورد استفاده در این پژوهش برگرفته از مطالعه مندالی و گانتز (۲۰۱۳) و به‌شرح رابطه (۱) است.

$$POV_{it} = f(TPL_{it}, TPC_{it}, G^*_{it}, \overline{TP}_{it}, UP_{it}, ER_{it}, IR_{it}, GC_{it}, CPI_{it}) \quad (1)$$

که در واقع متغیرها به شکل رابطه (۲) در مدل قرار می‌گیرند:

(۲)

$$POV_{it} = \alpha_{it} + \beta_1 TPL_{it} + \beta_2 TPC_{it} + \beta_3 G^*_{it} + \beta_4 \overline{TP}_{it} + \beta_5 UP_{it} + \beta_6 ER_{it} + \beta_7 IR_{it} + \beta_8 GC_{it} + \beta_9 CPI_{it} + \varepsilon_{it}$$

طبق رابطه (۱) متغیرهای مدل به‌شرح زیر هستند:

POV: شاخص فقر؛

TPL: بهره‌وری نیروی کار؛

TPC: بهره‌وری سرمایه؛

*G**: نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی؛

\overline{TP} : تولید ناخالص داخلی سرانه؛

UP: نسبت جمعیت شهری؛

ER: نرخ اشتغال؛

IR: نرخ باسوادی؛

GC: ضریب جینی؛

CPI: شاخص قیمت.

در رابطه (۲)، α ضریب ثابت در نظر گرفته شده و β ضریب مربوط به هر کدام از متغیرهای یک سال به خصوص و ε ضریب خطا که برای هر دوره مستقل از دوره‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود و t نشان‌دهنده سال مورد نظر است.

در مدل در نظر گرفته شده انتظار بر این است که با افزایش بهره‌وری نیروی کار از طریق افزایش دستمزد کاهش فقر صورت بگیرد و افزایش بهره‌وری سرمایه با بهبود مجموعه شرایط اقتصادی هم منجر به کاهش فقر شود. برای مجموعه متغیرهای سهم مخارج دولت از کل تولید ناخالص سالانه، تولید ناخالص سرانه و نرخ اشتغال و نرخ باسوادی هم انتظار بر آن است که با افزایش هر کدام از متغیرها نرخ فقر کاهش یابد، در میان متغیرهای استفاده شده تنها انتظار بر این است که با افزایش شاخص قیمت‌ها در هر استان طی این دوره نرخ فقر افزایش یابد. بنابراین در این پژوهش با توجه به مزایای روش داده‌های تابلویی از آن بهره گرفته شده است و در نتایج آزمون‌های مورد نیاز قبل از تخمین نهایی مدل ارائه خواهد شد.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد در متغیرها (مدل با عرض از مبدأ)

متغیر	POV	TPL	TPC	G*	\overline{TP}	UP	ER	IR	CPI	GC
آزمون مانایی										
فیشر-PP	۳۹/۰۸۷	۱۱۲/۴۱۲	۴۱/۷۱۰	۹۷/۳۳۸	۱۳۴/۴۰۵	۸۴/۲۳۶	۵۹/۳۸۱	۶۶/۲۰۶	۵۲/۸۶۰	۹۹۱/۹۴
Prob	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۱۳۹	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۰
مرتبۀ مانایی	سطح	تفاضل مرتبه اول	تفاضل مرتبه اول	سطح	تفاضل مرتبه اول	سطح	سطح	سطح	تفاضل مرتبه دوم	تفاضل مرتبه اول

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

در رگرسیون‌های مبتنی بر متغیرهای سری زمانی محققان غالباً R^2 بالایی را مشاهده می‌کنند که می‌تواند ناشی از تمایل شدید متغیرها به حرکت صعودی یا نزولی طی زمان باشد، برای بررسی استقلال متغیرها نسبت به زمان، باید مانایی متغیرها را آزمون کرد. نتایج آزمون مانایی متغیرهای مدل در جدول ۱ ارائه شده است.

فرضیه صفر آزمون‌های مانایی مبنی بر این است که سری دارای ریشه واحد، گام تصادفی یا ناماناست و در صورتی که مقدار P -Value کمتر از ۰/۰۵ باشد فرضیه صفر رد خواهد شد. طبق نتایج آزمون فیشر- PP تنها متغیر CPI در تفاضل مرتبه دوم ماناست، متغیرهای TPL و TPC و \overline{TP} و GC در تفاضل مرتبه اول و بقیه در سطح مانا می‌باشند. با توجه به اینکه تمامی متغیرها در سطح مانا نیستند؛ لذا جهت جلوگیری از بروز رگرسیون کاذب و جعلی بودن نتایج، باید همجمع بودن متغیرها با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس و با استفاده از آزمون‌های آماری این موضوع مورد بررسی قرار گرفته و همجمعی متغیرها تأیید می‌شود.

در ادامه برای تشخیص نوع مدل - مدل داده‌های تلفیق شده، مدل اثرات ثابت و مدل اثرات تصادفی - از دو نوع آزمون F لیمر و هاسمن استفاده شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون F لیمر و هاسمن

نوع آزمون	مقدار آماره (P -value)	فرضیه صفر	نتیجه آزمون
F لیمر	۴/۹۳۶ (۰/۰۰۰۰)	داده‌ها دارای ساختار تلفیقی ($pool$) می‌باشند	رد فرضیه صفر
هاسمن	۱۹/۲۹۰۸۹۱ (۰/۰۱۳۴)	انتخاب مدل با اثرات تصادفی	قبول فرضیه صفر

مأخذ: همان.

بر اساس نتیجه آزمون F لیمر صورت گرفته باید در برآورد مدل برای هر یک از مقاطع در نظر گرفته شده (استان‌های مورد نظر) یک عرض از مبدأ جداگانه در نظر گرفته شود. همچنین قبول فرضیه صفر در آزمون هاسمن به این معناست که تخمین مدل باید از روش تصادفی استفاده شود با این توجیه که بین جزء اخلاص مربوط به عرض از مبدأ و متغیر

توضیحی وابستگی وجود ندارد. با توجه به انجام کلیه آزمون‌های مرتبط بر تأیید مدل نتایج نهایی تخمین در جدول ۳ ارائه شده است:

جدول ۳. نتایج تخمین مدل

variableV	Coefficient	variableV	Coefficient
C	۳۲/۲۲۲	UP	-۵/۸۱۸
TPL	-۱/۳۶۱	ER	-۱۵/۰۲۰
TPC	-۰/۷۶۳	IR	۷/۳۹۷
	-۱۶/۲۹۴	GC	۱/۷۹۴
	-۶/۵۰۱	CPI	-۱/۴۶۴
$R^2 = ۰/۶۱۸$	F-statistic = ۵/۷۱۷	Prob = ۰/۰۰۰۰	Durbin-Watson stat = ۲/۲۵۴

مأخذ: همان.

نتایج تخمین نشان می‌دهد که طبق انتظار ارتباط بین بهره‌وری نیروی کار و فقر نسبی معکوس است، یعنی؛ افزایش بهره‌وری نیروی کار با بهبود قابلیت‌های افراد و افزایش دستمزدها می‌تواند با تأثیر بر شرایط درآمدی که در نهایت به نیروی انسانی موجود در جامعه تعلق می‌گیرد موجبات کاهش فقر را فراهم آورد. همچنین مطابق انتظار نتایج تخمین گویای آن است که بین بهره‌وری سرمایه و فقر ارتباط معکوس برقرار است.

دیگر متغیر در نظر گرفته شده، نسبت کل مخارج دولت به درآمد ناخالص داخلی هر استان است. حاصل تخمین مدل نشان‌دهنده ارتباط منفی بین این دو متغیر است و تأثیر این متغیر حتی به مراتب بیشتر از بهره‌وری نیروی کار و بهره‌وری سرمایه است.

طبق نتایج ارتباط بین تولید ناخالص سرانه استان‌ها و فقر نسبی موجود منفی است، یعنی با افزایش تولید ناخالص هر استان فقر نسبی موجود کاهش می‌یابد.

نرخ شهرنشینی پنجمین متغیری است که ارتباط آن با فقر مورد بررسی قرار گرفته است. طبق نتیجه به‌دست آمده رابطه این دو متغیر معکوس است. پژوهشی دیگر توسط خداداد کاشی و همکاران (۱۳۸۱) تصدیق بر این مدعا است که افزایش جمعیت در

روستاها موجب افزایش فقر در آنها شده است. آنها در نتایج خود اعلام کردند که «فقر جوامع روستایی بیشتر از جوامع شهری بوده و این امر با توجه به سهم نسبی جمعیت تشدید می‌گردد». شاید بتوان این‌گونه استنباط کرد که افزایش جمعیت شهرنشین تا جایی که شهرها ظرفیت برای حمایت کردن از جمعیت مهاجر را داشته باشند بتواند فقر نسبی موجود در کل مناطق استان را کاهش دهد.

متغیر بعدی نرخ اشتغال است که رابطه به‌دست آمده آن نشان می‌دهد با افزایش نرخ اشتغال فقر نسبی کاهش یافته است.

دیگر نتایج حاصله از تخمین برای نرخ باسوادی نشان می‌دهد که برخلاف انتظار، افزایش نرخ باسوادی به کاهش فقر نسبی منجر نشده است. همچنین بهبود توزیع درآمد در چارچوب متغیر ضریب جینی منجر به کاهش فقر نسبی شده است و در نهایت، آخرین متغیر استفاده شده در مدل شاخص قیمت‌هاست که برخلاف انتظار دارای ارتباط منفی با فقر نسبی موجود بوده است.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش انجام شده با توجه به کلیه مطالعات صورت گرفته مجموعه‌ای از متغیرهای مرتبط و تأثیرگذار بر فقر از جمله بهره‌وری نیروی کار، سرمایه، تولید ناخالص سرانه و ... شناسایی شده و در مدل برای دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۵ به کار گرفته شد. طبق نتایج، تخمین مشاهدات به صورت زیر است:

۱. بین بهره‌وری نیروی کار و سرمایه با فقر نسبی، همان‌طور که انتظار می‌رفت ارتباط معکوس برقرار است؛ چراکه افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه می‌تواند با تأثیر بر افزایش سطح دستمزدها و درآمد موجب کاهش سطح فقر نسبی در جامعه شود.

۲. افزایش سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اثری مثبت در کاهش فقر نسبی داشته است. به عبارتی، هر چقدر دولت مخارج خود را در اقتصاد به صورت هدفمند و در راستای افزایش بهره‌وری، ایجاد فرصت‌های یکسان و عدالت اجتماعی افزایش دهد؛ این سیاست می‌تواند بر کاهش فقر نسبی در جامعه اثرگذار باشد. این موضوع برای تولید

ناخالص سرانه هم مصداق دارد و در صورت افزایش تولید ناخالص سرانه، می‌توان با افزایش سطح رفاه، فقر نسبی را در جامعه کاهش داد.

۳. معمولاً انتظار بر آن است که افزایش جمعیت شهرها موجب کمبود امکانات رفاهی زندگی و شغلی و ... شود اما نتایج ناشی از پژوهش نشان می‌دهد که افزایش جمعیت در شهرها سبب افزایش سطح فقر نمی‌شود اگرچه ممکن است دستیابی به این نتیجه هم تابع میزان گنجایش ایجاد امکانات از هر لحاظی برای هر شهر باشد. اما می‌توان به این نکته اشاره کرد که در سال‌های اخیر، مهاجرت از روستا به شهر با هدف دستیابی به امکانات بهتر و یا فرار از فقر موجود در روستاها انجام گرفته است. لذا می‌توان با اعمال سیاست‌هایی که به افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی منجر شود، از این مهاجرت تا حدودی جلوگیری کرد.

۴. همچنین افزایش اشتغال و بهبود توزیع درآمد هم منجر به کاهش فقر نسبی شده‌اند که این نتیجه کاملاً با نظریه‌های اقتصادی سازگاری دارد.

با توجه به کلیه نتایج حاصل از پژوهش حاضر توصیه می‌شود برای کاهش فقر نسبی در جامعه اقدامات ذیل صورت گیرد:

- اجرای سیاست‌هایی که منجر به افزایش بهره‌وری نیروی کار شوند؛ از جمله برنامه‌های آموزشی، حمایت‌های بهداشتی و سیاست‌های رفاهی توسط دولت و کارفرمایان بخش خصوصی.

- اجرای سیاست‌های حمایتی توسط دولت در جهت افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی از کانال افزایش بهره‌وری نیروی کار، به نحوی که این سیاست‌ها به افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی منجر شده و به نوعی از مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهرها جلوگیری و تا حدودی این مهاجرت‌ها کنترل گردد.

- دولت می‌تواند با اجرای سیاست‌های حمایتی به شکل آموزش رایگان به جای پرداخت نقدی یارانه، در جهت افزایش مهارت‌افزایی نیروی فعال جامعه، گام بردارد و به نوعی از این طریق بتواند بهره‌وری را افزایش دهد.

- همچنین دولت می‌تواند با اجرای سیاست‌هایی که نتیجه آنها افزایش عدالت اجتماعی، افزایش رفاه، بهبود توزیع درآمد و ایجاد فرصت‌های یکسان برای افراد جامعه

است؛ زمینه‌های بهره‌ور شدن افراد جامعه را ایجاد کند و از این طریق منجر به افزایش تولید و اشتغال شود که نتیجه مثبت این سیاست‌ها افزایش سرمایه اجتماعی در بین آحاد مردم خواهد بود و این افزایش سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان محرکی برای افزایش بهره‌وری عمل کند. تمام این سیاست‌ها اگر به درستی اجرا شوند؛ نتیجه مطلوب آن کاهش فقر نسبی در جامعه خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیم پور، سمانه و زهرا میلاعلمی (۱۳۹۲). «تعیین کننده‌های فقر خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۸۸ کاربرد داده‌های تابلویی با متغیر وابسته محدود»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال سیزدهم، ش ۴۹.
۲. ازضوم چیلر، نسرين (۱۳۸۴). «ابعاد گوناگون فقر در ایران»، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۸.
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲). «نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران سال ۱۳۹۲»، مدیریت کل آمارهای اقتصادی، اداره آمار اقتصادی، دایره بررسی بودجه خانوار.
۴. پورمقدم، امین و حسین مهرابی بشرآبادی (۱۳۹۲). «تأثیر تغییرات بهره‌وری عوامل تولید بر شاخص فقر روستایی در ایران»، فصلنامه روستا و توسعه، سال شانزدهم، ش ۴.
۵. تودارو، مایکل و استیفن اسمیت (۱۳۹۳). توسعه اقتصادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، انتشارات نگاه دانش.
۶. خداداد کاشی، فرهاد و محمدنبی شهیکی تاش (۱۳۹۱). «سنجش شدت فقر در خانوارهای روستایی و مقایسه آن با خانوارهای شهری در ایران»، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۱۵، ش ۳.
۷. خداداد کاشی، فرهاد، فریده باقری، خلیل حیدری و امید خداداد کاشی (۱۳۸۱). اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر، گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی.
۸. صباحی، احمد، زهرا دهقان شبانی و روح‌الله شهنازی (۱۳۸۹). «تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر توزیع درآمد (مطالعه موردی کشورهای منتخب)»، مجله دانش و توسعه، سال هجدهم، ش ۳۱.
۹. عظیمی، حسین (۱۳۶۷). مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
۱۰. فطرس، محمدحسن، محمدرضا دهقانپور و بابک ده موبد (۱۳۹۱). «تأثیر بهره‌وری بر رشد اقتصادی صنایع تولید ایران با رهیافت داده‌های ترکیبی»، فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۲۵، ش ۱.
۱۱. گریفین، کیت (۱۳۷۵). راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی.
۱۲. متوسلی، محمود، فرشاد مؤمنی و جمال فتح‌الهی (۱۳۹۰). «درآمدی بر تبیین نهادی علل پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد ایران»، مجله سیاست‌های اقتصادی، ج ۸، ش ۲.
۱۳. محمودی، وحید و سیدقاسم صمیمی فر (۱۳۸۴). «فقر قابلیت»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.

۱۴. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران و دفتر هماهنگ‌کننده فعالیت‌های سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳). اعلامیه سازمان ملل با عنوان اصلی: United Nations: Millennium Declaration
۱۵. مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). گزارش آماری استان‌های مختلف.
۱۶. _____ (۱۳۹۱). گزارش آماری استان‌های مختلف.
۱۷. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی (۱۳۹۲). توزیع درآمد در خانوارهای شهری، روستایی و کل کشور ۱۳۹۱-۱۳۸۰.
۱۸. _____ (۱۳۹۱). قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور.
۱۹. _____ (۱۳۹۲). قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور.
۲۰. _____ (بی‌تا). مجموعه برنامه پنج‌ساله پنجم جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
۲۲. معاونت پژوهش، تنقیح و تدوین قوانین و مقررات (۱۳۸۳). مجموعه قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. مؤمنی، فرشاد، محمدقلی یوسفی و اصغر مبارک (۱۳۸۸). «بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد بهره‌وری و فقر در مناطق روستایی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، ش ۱.
۲۴. نظری، محسن و اصغر مبارک (۱۳۹۱). «اثر سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه (R & D) بر بهره‌وری در صنایع ایران»، پژوهشنامه اقتصاد کلان، سال هفتم، ش ۱۴.
25. Center for the Study of Living Standard (CLCS) (2003). Productivity Growth & Poverty Reduction in Development Countries. Background Paper, Prepared for the 2004 World Employment Report of the International Labour Organization.
26. D. Alene, E. and O. Coulibaly (2009). "The Impact of Agricultural Research on Productivity and Poverty in Sub-Saharan Africa", *Food Policy* 34.
27. Datt, G. and M. Ravallion (1998). "Farm Productivity and Rural Poverty in India", *International Food Policy Research Institute*, April, Vol. 34 (4).
28. Gugerty, M. K. and K. Schneider (2011). "Agricultural Productivity and Poverty Reduction; Linkages and Path Ways", *The Evans School Review*, Vol.1 (1).
29. International Poverty Center annual Report (2006). www.ipc-undp.org.
30. Lin, L., V. McKenzie, J. Piesse and C. Thirtle (2001). "Agricultural

- Productivity and Poverty in Development Countries", *Extensions to DFID Report*, No. 7946.
31. Menali, R. and L. Gunter (2013). Impact of Agricultural Productivity Changes of Productivity Reduction in Development Countries. Selected Paper for Prepared for Presentation at the Southern Agricultural Economics Association (SAEA) Annual Meeting.
 32. Resolution adopted by the General Assembly, United Nations Millennium Declaration (2000). General Assembly.
 33. Robertson, K. (2011). HIES 2010 Poverty Analysis Prepared for the Millennium Challenge Corporation Vanuatu.
 34. Sen, Amartya K. (1981). *Poverty and Famines. An Essay on Entitlement and Deprivation*, Clarendon Press; Oxford, U.K.
 35. Syverson, C. (2011). "What Determines Productivity?", *Journal of Economic Literature*, 49.
 36. Thirtle, C., L. Lin and J. Piesse (2003). "The Impact of Research-Led Agricultural Productivity Growth on Poverty Reduction in Africa, Asia & Latin America", *World Development*, Vol. 31 (12).
 37. Townsend, P. (2009). "The Meaning of Poverty", *The British Journal of Sociology*.
 38. World Bank Annual Report (2012). www.worldbank.org.